



مقدمه‌ای بر مطالعه تطبیقی

توسعه ایران و مالزی

محسن امین زاده

فکر انجام یک مجموعه مطالعات تطبیقی درباره توسعه ایران ذهن مرا به خود مشغول کرده است. این فکر در واقع ناشی از دغدغه کم و بیش مشترکی است که بسیاری از صاحب نظران را به خود مشغول داشته است. پس از یک دوره کم و بیش امید بخش در توسعه ایران، احساسی شبیه احساس تلخ گزیدگی در یک بازی مارو پله، در ذهن بسیاری جا گرفته است. شباهت توسعه ایران و بازی مارو پله در فراز و فرودهای ناگهانی و دور از انتظار هردو، است.

و گرنه بی تردید توسعه نه جنس شانس نیست، که از جنس تعقل و تدبیر است. در روند توسعه همیشه باید منتظر مواجهه با پدیده‌هایی بود که گاه فرصت و گاه تهدید و مانع ایجاد میکنند. در بیشتر موارد این فرصت‌ها و تهدیدات، دوروی یک سکه و وجوه مشترک پدیده‌های واحد در راه توسعه اند. در تمامی این مراحل استفاده یا عدم استفاده درست از فرصتها و دوری گزیندن از تهدیدات به شانس بستگی ندارد و تنها با تدبیر ممکن است.

امروز بار دیگر اهل نظر در مقابل این پرسش اندیشه سوز قرار گرفته اند که چرا تجربه شان با همه ویژگی‌های پر ارزشش به سرانجامی دور از چشم انداز متصور رسیده است. ایشان در پی دانستن آنند، که کدامین گره ناگشوده یا کتاب ناخوانده و رهیافت نیاموخته آنان را از مسیر شفاف توسعه همه جانبه پیش رویشان منحرف کرده است. کسانی که با احتیاط بسیار این باره تلاش کردند تجربیات نادرست پیشینیان را تکرار نکنند و مسیر درست تری را برگزینند، گرفتار افراط و تفریط نشوند و راه پیموده گذشتگان را چراغ راه مسیر خود نمایند. حالا بار دیگر به جایی رسیده اند که گروهی از ناامیدترها فکر میکنند این نسل هم باید همچون گذشتگان کوله بار تجربه و حاصل اندک تلاش بسیارش برای توسعه همه جانبه ایران را با آرزوی تحقق آن، به نسل بعد واگذارد و صحنه را ترک کند.

چرا مطالعه تطبیقی؟

مطالعه تطبیقی تحولات یک پدیده، مقایسه تحولات مربوط به آن پدیده و پدیده

های مشابه است. در این شیوه پژوهش، تلاش می-شود، با بررسی وجوه مختلف یک پدیده و تحولات آن، شرایط تحقق تحولات، رفتار بازیگران و مسائلی از این دست نتایج کار در شرایط مشابه و علل موفقیت بیشتر یک پدیده یا عدم موفقیت پدیده دیگر استخراج شود. مطالعه تطبیقی این مزیت مهم را دارد که راه فرافکنی را که عادت مهم جامعه نخبه ایران است ببیند. در مطالعه تطبیقی می توان دریافت چگونه کنشگر دیگری در شرایط مشابه توانسته گلیم خود را از آب به در برد و مسیر درست را بیابد و حرکت خود را به سرانجام برساند. در مطالعه تطبیقی مشخص می شود راه هیچ کشوری هموار نبوده و همه در معرض عوامل بازدارنده بسیار بوده اند و تلاش و تدبیر باعث شده بر مشکلات فائق آیند و به نتایج مورد نظر خود برسند. مطالعه تطبیقی واقعیتها را ملموس تر می کند و امکان شناخت واقع بینانه تر نارسایی ها را فراهم می سازد، مانع خوش بینی های تخیلی می شود و راه طی شده در کشور را با راههای ممکن طی شده توسط رهروان موفقتر محک میزند. بر این اساس، مطالعه تطبیقی توسعه ایران، و مقایسه آن با توسعه در کشورهای منطقه که دارای خصوصیات مشترک بیشتری با ایران هستند گام ارزشمندی در جهت شفاف سازی بیشتر موانع و مشکلات مسیر توسعه کشور ماست و می تواند برای تدوین استراتژی ها و برنامه ملی توسعه کمک مهمی خواهد بود.

یکی از مهم ترین نتایج مطالعات تطبیقی، شفافیت نتایج این مطالعات در ترسیم نقاط قوت و ضعف است. امروز مطالعه تطبیقی توسعه ایران از آن جهت اهمیت دارد که ایران در دو دهه گذشته علیرغم اقتدار ملی و استقلال سیاسی و فرهنگی، به خوبی در مسیر یک توسعه همه جانبه و پایدار، پیش نرفته است و شاخص های اقتصادی حکایت از آن دارد که به اندازه دیگران هم توسعه نیافته است. کشورهای زیادی از پایین جدول طبقه بندی اقتصادی جهان خود را بالا کشیده اند، گوی سبقت را از ایران ربوده اند و در توسعه جهانی جایگاه معتبرتری برای خود به دست آورده اند و نه تنها از نظر اقتصادی رشد کرده اند بلکه به لحاظ وجاهت بین المللی و موقعیت سیاسی و فرهنگی هم موقعیت برتری به دست آورده اند. بخشی از عدم موفقیت ایران را می توان به حساب شرایط پس از انقلاب اسلامی، تحریم ها و مهم تر از آن، جنگ تحمیلی گذاشت. اما این ها برای توجیه وضعیت کنونی ایران کافی نیست. در کنار این مشکلات، ایران ملت رشید و آماده به کاری دارد که به لحاظ هوش و ذکاوت، دانش، فرهنگ و تحصیلات عالیه در منطقه ممتاز است. ایران پس از انقلاب اسلامی به استقلال سیاسی واقعی رسیده است. دست قدرتمندان و جهان خواران عالم از ثروت های خداداد ایران کوتاه شده و مردم مالک واقعی دارایی های بالقوه سرزمین خود شده اند.

رهبران انقلابی، متعهد، وارسته و مختار س ایران مستقل، تصمیم گیرندگان و برنامه ریزان واقعی کشور شده اند و از بیرون مرزها دستوری نمی گیرند. بنابراین ایران به طور طبیعی باید پیش از هر حکومتی دغدغه پیشرفته اقتدار، عزت هر چه بیشتر در سطح جهان و رفاه و سعادت دنیوی و اخروی مردم داشته باشد. صنایع و اقتصاد باقی مانده از رژیم گذشته علیرغم همه معایب و مشکلاتش، فرصت های مهمی برای آغاز حرکتی سازنده در اختیار دولت انقلابی قرار می-داد و می توانست پایه مستحکمی برای یک شروع خوب باشد. انقلاب اسلامی ایران داعیه بیامی جهانی داشت و معتقد بود. راه سعادت دنیوی و اخروی را می شناسد و برای نجات بشریت الگویی همه جانبه در اختیار دارد. طبعاً رهبرانی چنین بزرگ اندیش فکر نمی کردند این آرمان های والا را باید مردمی قفیر و تنگدست و درمانده به پیش برند. آنان فکر می کردند جامعه و مردم ایران، الگویی ارزشمند برای سعادت بشری خواهند بود. اما ایران روند درستی در توسعه اقتصادی تپیمود و هیچ کدام از این ویژگی ها به توسعه ایران کمکی نکرد. ایران در مقابل پیشرفت سریع کشورهای عقب نشست که از هیچ کدام از این مزیتها برخوردار نبودند. چرایی این پدیده، می تواند پرسش اصلی بسیاری از مطالعات تطبیقی باشد. شاید به همین علت است که وقتی به مقتضای ضرورت های کار دانشگاهی با صاحب نظران مختلفی درباره یک کار پژوهشی جدی مشورت کردم، بیشتر آنان از فکر مطالعه تطبیقی استقبال کردند و توصیه نمودند آن را رها نکنم. مطالعه تطبیقی ایران با کدام کشور؟

در مطالعه تطبیقی به شکل کلاسیک، آنگونه که از مطالعات تاریخی تطبیقی ماکس وبر بر می آید، برای یافتن ریشه های اصلی پدیده های امروزی باید به سراغ تاریخ رفت و با مطالعه تطبیقی تحولات حداقل چند قرن در جوامع مورد نظر، روند ها را از لابلای اوراق تاریخ استخراج کرد و از مقایسه آنها به نتایج مورد نظر رسید.

اگر قرار باشد از مطالعه تطبیقی تاریخی آغاز کنیم، انتخاب کشور مورد مقایسه نسبتاً آسان خواهد بود زیرا کشورهای قابل مقایسه با ایران بخصوص در فرآیند های تاریخی بسیار محدود هستند. کشورهای اروپایی برای مطالعه تطبیقی تاریخی با ایران چندان مناسب نیستند، چون ساخت امپراطوری ایران با جوامع دولت شهری اروپا تفاوت های عمده ای داشته است. جامعه شناسان بر این اعتقادند که دولت های ضعیف اروپا برای بورژوازی بوده و موهبتی در جوامع دارای دولتهای مقتدر از نوع امپراطوری های شرقی امکان چنین تحولی در جامعه وجود نداشته است. در میان هند و چین و روسیه و ژاپن که در کنار ایران، امپراطوری های شرقی باقی مانده صد سال پیش محسوب می شوند، هند مستعمره بوده است و چین و روسیه در مسیر توسعه

کمونیستی قرار گرفته اند، به علاوه در مورد توسعه یافتگی چین و هند در قرن گذشته تردید جدی وجود دارد. بر این اساس تنها ژاپن نمونه خوبی برای مطالعه تطبیقی می شود، چون در طی قرن نوزده در موقعیتی کم و بیش مشابه ایران قرار داشته و از آن زمان تاکنون در معرض فرصت های مشابهی بوده است. در حالی که ژاپن توسعه پیدا کرده و به قدرت دوم اقتصادی جهان بدل شده ولی ایران نه تنها نتوانسته است این مسیر را مانند ژاپن طی کند، بلکه از کاروان توسعه جهانی هم به طور جدی عقب مانده است. بر این اساس مطالعات تطبیقی درباره قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران و ژاپن انجام شده است. (۱)

اما امروز تمایل به مطالعه تطبیقی به ژاپن محدود نمی شود و به نظر میرسد درباره مطالعه تطبیقی ایران و ژاپن پاسخ کامل سوال درباره علت توسعه نیافتگی ایران نیست. اگر در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم تنها ژاپن صلاحیت لازم برای مقایسه با ایران را داشته، امروز در آغاز قرن جدید میلادی ده ها کشور وجود دارند که از موقعیت های بالقوه کمتر و حتی بسیار کمتر از ایران برخوردار بوده اند، اما در مسیر توسعه قرار گرفته اند و در این راه گام های مهمی به پیش نهاده اند. اگر بخواهیم با ارزیابی اقتصاد ایران به سراغ کشورهای دارای اقتصاد بزرگ تر از ایران برویم، علاوه بر آمریکا و ۱۶ کشور اروپایی (از جمله ایرلند با جهش اقتصادی کم نظیرش در ده سال اخیر) و روسیه، در قاره آمریکا، کانادا، آرژانتین، برزیل و مکزیک در آفریقا، آفریقای جنوبی و در آسیا و اقیانوسیه علاوه بر ژاپن، چین، هند، کره جنوبی، استرالیه، ترکیه، اندونزی، عربستان سعودی، تایلند و هنگ کنگ از ایران پیش تر هستند. اگر میزان رفاه عمومی و درآمد سرانه را ملاک قرار دهیم، فقط در آسیا و اقیانوسیه باید به این فهرست مالزی، سنگاپور، برونئی، اسرائیل، نیوزیلند، امارات، کویت، بحرین، عمان و قطر را هم بیفزائیم. کشورهای نفتی خلیج فارس به دلیل شباهت هایی که در اقتصاد نفتی با ایران دارند، بخصوص عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی با ایران قابل مقایسه هستند ولی از میان همه آن ها توسعه امیرنشین کوچک دبی به عنوان سرزمینی که از بخشی از مزیت های جغرافیایی ایران برخوردار است و در حال حاضر امکان تبدیل شدن را به قطب اقتصادی منطقه را دارد قابل برای مقایسه با کشوری که قادر نیست از مزیت جغرافیایی خود در یک نقطه بی نظیر در نقشه جهانی بهره مند شود مناسب است. این شرایط پیش از هر چیز ناشی از تحولات توسعه ای ۲۵ سال گذشته در این کشورها و تحولات اقتصادی جهان است.

ایران در سال ۲۰۰۴ میلادی با تولید ناخالص داخلی ۱۶۲۷۷ میلیارد دلار رتبه ۳۴ در میان کشورهای جهان داراست ولی با درآمد سرانه ۱۶۵۲ دلار، رتبه اش در میان کشور های جهان به لحاظ توسعه انسانی ۱۰۱ است.

در این فهرست کشورهای فاقد استعداد توسعه و دارای مشکلات ساختاری یا مدیریتی یا زیربنایی فراوان قرار دارند و بسیاری از آن‌ها از لحاظ ظرفیت‌های بالقوه هیچ شباهتی به ایران ندارند.

با چنین دیدگاهی سوال مورد نظر، محدود به شناخت روند‌های تاریخی نمی‌شود. دغدغه ذهنی مذکور در پی یافتن دلیلی برای عدم توسعه ایران در ربع قرن اخیر نیز هست. این پرسش هم بر آن است وجه مشترک شرایط کشور در این ۲۵ سال و دوره تاریخی قرون گذشته را دریابد و هم پاسخی این پرسش بیابد که اگر به لحاظ تاریخی ایران نتوانسته مانند هم‌پای‌زاین توسعه پیدا کند، چرا در سال‌های اخیر حتی از کشورهای پایین‌جنوب اقتصادی آسیا عقب مانده است. برای یافتن علت پرسش نیز طبعاً نباید ژاپن را رها کرد. ادامه مطالعات تطبیقی انجام شده درباره توسعه ژاپن کمک مهمی به درک دقیق‌تر ریشه‌های تاریخی نابسامانی توسعه ایران می‌کند؛ بخصوص درک درست تفاوت‌ها و شباهت‌های روند‌های امروزی و گذشته دوجامه می‌تواند به سوالات مهمی از این تحقیق پاسخ دهد. با این حال به نظر می‌رسد مطالعه تنها ایران و ژاپن پاسخگوی سوالات امروز ما نیست و حداقل باید یکی از کشورهای دیگر آسیایی را که طی نیم قرن گذشته نام و نشانی پیدا کرده است، وارد میدان کنیم.

چرا مالزی؟

اگر قرار باشد علاوه بر ژاپن دیگر کشورهای مستعد آسیایی و منطقه‌ای را بررسی کنیم، حداقل هشت کشور دیگر را می‌توان نامزد نمود، اما تقریباً هر شخصیتی که مورد مشورت قرار گرفته، از جمله استاد ارجمند دکتر بشیریه، ناخودآگاه نام مالزی را بر زبان آوردند. این که چرا مالزی به عنوان یک نمونه مطالعاتی مورد توجه قرار می‌گیرد خود مسئله‌ای است که نباید از کنار آن گذشت. مالزی کشور نسبتاً کوچکی با ۳۳۰ هزار کیلومتر مربع مساحت و حدود ۲۴ میلیون نفر جمعیت است که هنوز نیم قرن از تاریخ استقلال و شکل‌گیری اش به شکل کنونی، نگذشته است. سهری نشده است. مالزی کشور کوچکی است که تا چند دهه قبل صدور مواد اولیه خام، بخصوص قلع و کائوچو تنها منبع عمده درآمد اقتصادی اش بوده است. چهار دهه قبل کشوری نیمه جنگل‌نشین محسوب می‌شد. زندگی سطح مردمش متوسط و پایین بود و اختلافات سرزمینی و مرزی با کشورهای نوظهور دیگر در منطقه و تعارضات چند قومی و نژادی یا به تعبیر روشن‌تر ملیتی مردمش، بحران‌های بزرگی را به این کشور تحمیل می‌کرد.

مالزی به عنوان یک واحد مستقل سیاسی، تاریخ استواری ندارد و پیشینه غیر قابل‌تفکیکی با سایر مردم شبه‌جزیره و نژاد مالایو برخوردار است. تا کمتر از نیم قرن قبل، مستعمره انگلیس بود و در دهه پنجاه میلادی

در مطالعه تطبیقی مشخص می‌شود که راه هیچ کشوری هموار نبوده و همه آنان در معرض عوامل بازدارنده بسیاری بوده‌اند و تلاش و تدبیر آنان باعث شده که بر مشکلات فائق آیند و به نتایج مورد نظر برسند. مطالعه تطبیقی واقعتاً ما را ملموس‌تر کرده و امکان شناخت واقع بینانه‌تر نارسائی‌ها را فراهم می‌کنند.

اگر در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم تنها ژاپن صلاحیت کافی برای مقایسه با ایران داشته است امروز در آغاز قرن جدید میلادی ده‌ها کشور وجود دارند که از موقعیت‌های بالقوه کمتر و حتی بسیار کمتر از ایران برخوردار بوده‌اند و در مسیر توسعه قرار گرفته‌اند و در این راه گام‌های مهمی به پیش نهاده‌اند.

به ابتکار دولت انگلیس و در تفاهمی میان این دولت و دولت محلی مالایو، در کنار دو کشور همسایه که بعداً به شکل مشابهی مستقل شدند استقلال پیدا کرد. مسلمانان این کشور همچون بسیاری از مسلمانان منطقه، از طریق ارتباط با بازرگانان مسلمان و بخصوص ایرانی با اسلام آشنا شده و به آن گرویده‌اند. ادیان هندو، بودا و مسیحی نیز توسط مهاجران هندی، چینی و اروپایی به کشور وارد شده است. اما هیچ‌کدام از این ویژگی‌های تاریخی مانع آن نشده‌اند که مالزی امروز به عنوان یک بازیگر بسیار مهم در آسیا، در جهان اسلام، در میان غیرمتعهدها، در میان کشورهای دارای اقتصاد برتر و در میان صادرکنندگان تکنولوژی ارتباطات جهان نقش داشته باشد. مالزی کشوری وجیه و مدعی توسعه‌سازگار با فرهنگ و تمدن بومی خود است و به عنوان یک الگوی توسعه در میان کشورهای اسلامی و آسیایی مورد توجه قرار گرفته است.

شکل‌گیری مالزی

بر شبه‌جزیره مالایا قدرت‌های استعماری پرتغال و هلند تا سال ۱۸۲۴ حاکم بودند. از این سال به بعد نفوذ و قدرت انگلیس بر شبه‌جزیره حاکم شد و تدریجاً به اجزا درآمد. در سال‌های آخر قرن نوزدهم دولت مستعمره انگلیس تشکیل شد و انگلیس تا سال ۱۹۱۴

بر تمام شبه‌جزیره کامل گردید و این وضعیت استعماری تا سال ۱۹۵۷ ادامه داشت.

استقلال مالزی برخلاف اندونزی به دنبال یک توافق مسالمت‌آمیز میان حاکمان محلی و دولت انگلیس محقق شد. انگلیس بخش شبه‌جزیره برونی را به عنوان مستعمره حفظ کرد تا ۲۷ سال بعد در سال ۱۹۸۴ به استقلال برسد. در سال ۱۹۶۳ نیز سنگاپور از فدراسیون مالزی جدا گردید و مستقل شد و مالزی از این سال به بعد در شکل کنونی خود تثبیت شده است. در طی سال‌های پس از استقلال، مالزی تقریباً با همه همسایگان خود مشکلات قابل‌توجهی داشت. با اندونزی تعارضاتی در حد درگیری پیدا کرد. با فیلیپین اختلافات عمده سرزمینی داشت؛ با تایلند دچار مشکلات جدی و عدم اعتماد بود. به این ترتیب تقریباً یک دهه طول کشید تا وضعیت نسبتاً باثباتی در منطقه پیدا کند.

دولت مالزی پس از استقلال، روابط دوستانه خود را با انگلیس حفظ کرد. یکی از کشور های جامعه مشترک المنافع باقی ماند و در دوران جنگ سرد در سیاست خارجی خود مواضع ضد کمونیستی و طرفداری از غرب را دنبال کرد و به همین دلیل عضوی از اردوگاه غرب در آسیا به شمار می‌آمد. تا سال ۱۹۸۱ که ماهافیر محمد نخست‌وزیر مالزی شد، تأثیر پذیری این کشور از انگلیس بسیار شدید بود ولی دولت ماهافیر تلاش کرد حرکت‌های مستقلی از خود بروز دهد. او روابط کشورش را با آمریکا، چین و شوروی گسترش داد و به کشورهای غیرمتعهد پیوست.

جمعیت مالزی از سه ملیت مختلف تشکیل شده است. مالایو ها که بومیان اصلی شبه‌جزیره را تشکیل می‌دهند در حال حاضر حدود ۵۴ درصد جمعیت مالزی هستند. غیر مالایو ها عبارتند از چینی‌ها که ۲۵ درصد جمعیت کشور هستند و هندی‌ها که ۱۱ درصد جمعیت را شامل می‌شوند. مهاجرت غیر مالایو ها عمدتاً به دوران استعمار انگلیس مربوط می‌شود. حضور چشمگیر مهاجران چینی در شبه‌جزیره عمری کمتر از ۲۰۰ سال دارد و عمدتاً با تشویق انگلیس در سال‌های آخر قرن نوزدهم انجام شده است.

مردم مالزی بخصوص نژاد مالایو، مانند غالب مردم آسیای جنوب شرقی از روحیه‌ای آرام و مسالمت‌جو و سازگار برخوردارند. اما این موضوع مانع از آن نبوده که این مردم به مهاجران غیر مالایو نزدیک شوند یا عدم رضایت خود نسبت به اقتدار آنان را ابراز نکنند. مهاجران چینی در یک روند تاریخی نبض اقتصاد مالزی را بندست گرفتند و در کنار مالایو های فاقد انگیزه و ابتکار اقتصادی، طی سال‌ها، حدود ۹۰ درصد اقتصاد کشور را تحت کنترل خود درآوردند. در دوره استقلال نوعی توافق ضمنی برای واگذاری قدرت سیاسی به مالایو ها و قدرت اقتصادی به چینی‌ها مشکل را موقتاً حل کرد اما نگرانی درباره قدرت اقتصادی چینی‌ها

باعث شد که این مساله به یک اختلاف بنیادی و ملی تبدیل شود. شورش های نژادی در سال های اول استقلال مالزی در کوالالامپور بالا گرفت. مالایوها خواهان اقتدار اقتصادی و چینی ها با قدرت اقتصادی خود در صدد کسب موقعیت سیاسی بودند. پس از این تحول، تغییر ساخت قدرت اقتصادی هدف کار دولت مسلمان مالزی قرار گرفت، به حدی که تغییر نسبت حدود ۵ درصدی سهم مسلمانان در مقابل ۹۰ درصد سهم چینی ها از ثروت و اقتصاد کشور، به ۳۰ درصد سهم از قدرت اقتصادی برای مسلمانان برنامه ای بود که توسط دولت دنبال می شد. بدین منظور دولت از تشکیل صندوق ها، شرکت ها و سازمان های سرمایه گذاری و توسعه حمایت نمود.

علیرغم خط مشی مسلمان گرای دولت مالزی، نقش چینی تبارها در توسعه اقتصادی مالزی غیر قابل چشم پوشی بود و نادیده گرفتن شان می توانست از یک سو کشور را در معرض درگیری های قومی قرار دهد و از سوی دیگر مانع توسعه مالزی شود. رفتار عقلایی و قابل توجه رهبران سیاسی مالزی و رهبران قوم منسجم چینی مالزی باعث شد توان همه مالزیایی ها در خدمت توسعه قرار گیرد و با درایت ماهاتیر محمد میان سه قوم با تفاوت های فرهنگی و زبانی و تاریخی یک هارمونی توسعه شکل گیرد تعارضات تبدیل به همکاری شوند و دریک ساختار رقابت گرا و توسعه گرا از همه ظرفیت های داخلی و فرصت های جهانی برای توسعه استفاده شود.

وضعیت کنونی مالزی

مالزی به لحاظ اقتصادی جزو کشورهای با درآمد متوسط دسته بندی می شود. تولید ناخالص داخلی مالزی از ایران کمتر است اما به دلیل جمعیت کم مردم این کشور از رفاه بالایی برخوردارند و درآمد سرانه شان بیش از دوبرابر درآمد سرانه مردم ایران است.

اقتصاد مالزی صرف نظر از ابعاد آن، یکی از تجربیات موفق توسعه در ساختار تولید و تجارت وابسته تلقی می شود و الگوی معتبری برای کشورهای در حال توسعه به حساب می آید. اقتصاد مالزی متکی به سرمایه گذاری خارجی، بخصوص سرمایه گذاری های آمریکا و ژاپن است. این کشور در دهه هفتاد همزمان با ایران، یکی از کشورهای هدف ژاپن برای تولید صنعتی برون مرزی بود و صنایع ژاپنی برنامه ریزی وسیعی را برای تولید صنایع مختلفه بویژه صنایع الکترونیک در این کشور دنبال کردند.

صاحب نظران اقتصادی سیاست های سازگار با فرصت های جهانی در مالزی را، بویژه از آغاز دوران نخست وزیری ماهاتیر محمد را عامل اصلی تحول بزرگ این کشور و تبدیلی از یک کشور جنگلی صادر کننده مواد اولیه به یکی از بزرگ ترین تولید کنندگان صنایع الکترونیک جهان می دانند. متخصصان اقتصادی معتقدند جهان توسعه یافته در دهه گذشته در

چارچوب منافع بیشتر اقتصادی، راه را برای حرکت تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه باز کرده است و کشورهای در حال توسعه دارای استعداد لازم، به خوبی از این فرصت بهره گرفته اند. کاهش رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته برغم تحولات عظیم تکنولوژیک در عصر خلاصی علم و تکنولوژی، افزایش هزینه نیروی کار به دلیل تحمیل نظام های تامین اجتماعی متأثر از تهدیدات جهان کمونیسیم در دوران جنگ سرد در کشورهای مختلف و در نتیجه افزایش هزینه نیروی کار، کاهش شدید سهم هزینه مواد اولیه از تولید و نیاز صنایع عظیم کشورهای توسعه یافته به بازارهایی که درآمدرسانه بالا و قدرت خرید کافی داشته باشند؛ همه عواملی بودند که باعث شدند کشورهای غربی به منافع چند جانبه کمک به توسعه صنعتی کشورهای در حال توسعه توجه کنند و سیاست های خود را به این سمت سوق دهند. فروپاشی اتحاد شوروی نیز در تشدید این روند بخصوص در کشورهای کمتر مورد توجه غرب در دوران جنگ سرد، مثل چین و اروپای شرقی بسیار موثر بوده است. (۲)

در حال حاضر مالزی یکی از ده کشور اصلی تولید کننده صنایع جهان محسوب می شود و با حدود ۵۳/۲۶ میلیارد دلار صادرات در سال ۲۰۰۳ یعنی پنج درصد صادرات جهانی این رشته، بعد از آمریکا، چین، ژاپن، هنگ کنگ، سنگاپور، آلمان، کره جنوبی و تایوان قرار دارد. مالزی در این سال حدود ۱۰۵ میلیارد دلار صادرات و مجموعاً حدود ۲۱۰ میلیارد دلار تجارت خارجی داشته است. بیش از ۸۳ میلیارد دلار از صادراتش متعلق به بخش صنعت و حدود ۲۰ میلیارد دلار متعلق به بخش های کشاورزی، معدن و مواد اولیه، از جمله نفت خام بوده است.

در شاخه های اقتصادی، در درجه بندی توزیع آزادی اقتصادی کشورهای جهان (چهار گروه کشورهای با اقتصاد کاملاً آزاد، آزاد بسته و کاملاً بسته) مالزی در زمره کشورهای دارای اقتصاد آزاد دسته بندی می شود. ایران در این دسته بندی جزو معدود کشورهای دارای اقتصاد کاملاً بسته است و در میان ۱۵۵ کشور، رتبه ۱۵۱ را دارد.

در دسته بندی شاخص های جهانی شدن که عمدتاً به ارتباطات جهانی در حوزه های مختلف مربوط می شود، مالزی در حالی رتبه ۱۸ را به خود اختصاص داده که بخصوص به لحاظ اقتصادی رتبه بالای هشت را داراست. ایران در این دسته بندی، در جایگاه ۶۲ قرار می گیرد. (۳)

مسئله موقعیت و منزلت کنونی مالزی در سطح جهان و در جهان اسلام بیش از همه مدیون توسعه اقتصادی این کشور و برنامه سنجیده ماهاتیر محمد، نخست وزیر قدرتمند مالزی و دولتش در دو دهه گذشته است. اما ارتقاء موقعیت مالزی محدود به ارتقاء موقعیت اقتصادی این کشور نبوده است و مالزی در زمینه

های علمی، فرهنگی و آموزشی نیز تحولات چشمگیری داشته است. به لحاظ رتبه توسعه انسانی، (HDI) (۴) که توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد منتشر می شود ایران در سال ۲۰۰۲ علیرغم رشد چشمگیر شاخص باسواد بزرگسالان و تحصیل کودکان، با سه رتبه پایین تر از سال ۱۹۷۵ رتبه ۱۰۶ را به خود اختصاص داده است و مالزی با ۱۴ رتبه بالاتر از سال ۱۹۷۵ رتبه ۵۸ را از آن خود کرده است. (۵) اما این شاخص نیز نشان دهنده همه تحول نیست. مالزی در زمینه آموزش هم تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. ماهاتیر محمد آموزش را پایه اصلی توسعه کشور قرار داده تلاش کرد تا روند آموزش در مالزی، منجر به تربیت نسلی ملی و متحد تر از گذشته و در عین حال جهانی تر از نسل کنونی شود. در محیط های فرهنگی مالزی، سازگاری میان اسلام و توسعه تا بدان حد چشمگیر است که این کشور به راحتی خود را به عنوان یکی از مدعیان الگوی توسعه سازگار با دین و فرهنگ بومی در جهان اسلام مطرح نموده است. ساختار علمی و دانشگاهی این کشور به سمتی می رود که جنب کننده بخشی از مغزهای مهاجر کشورهای دیگر، از جمله تحصیلکردهگان مهاجر ایرانی است. تمایل به مهاجرت به مالزی در میان بسیاری از نیروهای نخبه جامعه ما و بخصوص کسانی که دل خوشی از زندگی در غرب ندارند، رشد چشمگیری داشته است.

از نظر بین المللی مالزی امروز همزمان ریاست دوره ای سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد را بر عهده دارد. ماهاتیر محمد که باور دارد متفکر برجسته توسعه در جهان اسلام است طی دو دهه گذشته طرح ها و ابتکارات زیادی برای استقلال اقتصادی کشورهای اسلامی و آسیایی ارائه نموده است. او در دهه نود درصد تأسیس مجتمع اقتصادی شرق آسیا برآمد تا یک نهاد منطقه ای و بومی تر را جانشین سازمان های بین المللی اقتصادی سازد. این طرح با مخالفت آمریکا بی نتیجه ماند. ماهاتیر به فکر ایجاد پول اسلامی در ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی بود و ایده دینار اسلامی را به سایر کشورهای اسلامی ارائه داد. اما این ایده هم به دلیل وابستگی شدید همه کشورهای اسلامی به دلار به جایی نرسید. در عین حال مالزی در دوره ریاست کنفرانس اسلامی، بیش از هر زمانی برای تحول و ایجاد نهادهای اقتصادی اسلامی تلاش کرده است.

مالزی در دوره بحران اقتصادی آسیا، سیاست مستقلی را دنبال کرد. از برنامه های پیشنهادی صندوق بین المللی پول تبعیت نکرد و با یک سیاست انقباضی روند خروج سرمایه را کنترل نمود. این سیاست باعث شد برخلاف پیش بینی سازمان های اقتصادی بین المللی کشور مالزی در قیاس با سایر کشورهای آسیای دید، مشکلات کمتری پیدا کند. مواضع مستقل و رادیکال ماهاتیر محمد در این دوره توجه بیشتری را نسبت به

او جلب کرد.

برنامه چشم انداز ۲۰۲۰ مالزی، یکی از مهمترین برنامه هایی است که ماهاتیر محمد در دوره نخست وزیری خود ارائه کرد. او که در سال ۱۹۹۱ این برنامه را قرائت کرد، اعلام نمود: مالزی در این دوره تنها در بعد

اقتصادی، توسعه نخواهد یافت بلکه ملت مالزی باید در کلیه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، معنوی، روانشناختی و فرهنگی نیز توسعه یابد و به لحاظ وحدت ملی و اجتماعی پیشرفت کند. او برنامه جاه طلبانه تولید

ناخالص داخلی به هشت برابر سال ۱۹۹۰ را برای سی سال آینده پیشنهاد کرد، و تاکید نمود برای رسیدن به این مرحله باید هر ده سال یک بار، تولید ناخالص داخلی دو برابر شود. طبق برنامه او در سال ۲۰۲۰ درآمد سرانه

مردم مالزی با جمعیتی دو برابر سال ۱۹۹۰ چهار برابر این سال خواهد بود. اقتصاد رقابتی، تنوع تولید، توازن میان صنعت و کشاورزی، نوآوری و خلاقیت اقتصادی آکنده از مهارت، دانش و اطلاعات، کارایی و بهره وری بالا، کارآفرینی، کیفیت بالای تولید، نرخ تورم پایین و

هزینه زندگی مناسب تضمین سلامت مدیریت مالی و پولی، آینده نگری، دیسیپلین و انضباط قانونی، مداخله حداقلی دولت در اقتصاد، ابعادی از برنامه چشم انداز ۲۰۲۰ ماهاتیر محمد هستند. (۶) هر چند بحران آسیا،

لطمه زیادی به برنامه های او وارد کرد و باعث شد رشد هفت درصدی مورد انتظار او تحقق نیابد، اما مدیریت خلاق ماهاتیر تاثیر عمیقی داشت و باعث شد توسعه مالزی در مسیر این برنامه به خوبی پیش رود.

در این دوره همان طور که برنامه سی ساله مالزی پیش بینی کرده بود، تحولات محدود به اقتصاد نشد و جامعه مالزی بخصوص در زمینه های اجتماعی، علمی و آموزشی هم متحول شد.

ماهاتیر محمد در سال ۲۰۰۱ میلادی، برنامه چشم انداز ده ساله سوم خود را ارائه کرد. جامعه دانایی محور، اقتصاد دانایی محور و صنعت دانایی محور، مهم ترین عناصر جدید برنامه ده ساله سوم او بود. تاکید ویژه بر

تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات و جامعه و دولت و اقتصاد الکترونیک از ویژگی های اصلی این چشم انداز است. (۷) چیزی که عملا در برنامه های توسعه صنایع مربوط به تکنولوژی اطلاعات و همچنین پیشرفت

ساختارهای الکترونیک در مالزی خود را به خوبی نشان داده است. مالزی علیرغم استعدادهای محدودش در زمینه جذب

توریست با راه اندازی شرکت های هوایی موفق، یکی از مهم ترین فرودگاه های آسیا، شبکه گسترده تسهیلات صنعت توریسم شامل هتل ها و سایر تاسیسات مرتبط با این صنعت، به یکی از اهداف توریستی ویژه مسلمانان بدل شده است.

ماهاتیر محمد در جلسه ای در گنتنگو با سفرای کشورهای اسلامی در مالزی می گوید: ما صدها سال تحت فشار استعمار بودیم. گمان من این است که

اروپایی ها باز هم در اندیشه مستعمره ساختن ما هستند. برای این که باردیگر به آن شرایط برنگردیم، باید به قدرت دست پیدا کنیم. اما در یک کشور فقیر، رفتن به دنبال قدرت نظامی نتیجه ای جز فقر و بدبختی بیشتر و ایجاد زمینه برای تجدید سلطه کشورهای مرفه و توسعه یافته غربی ندارد. ما فکر کردیم بیش از همه

ما به توسعه علم و تکنولوژی و توسعه اقتصادی به هدف کسب ثروت نیاز داریم. یک کشور غنی با مردمی مرفه، امکان به دست آوردن قدرت را دارد... ما

مسلمانان که بیشتر در پی علوم معنوی بودیم، از کسب علوم تجربی که انقلاب صنعتی بر آن استوار بود، بازماندیم و فرصت انقلاب صنعتی را از دست دادیم. اکنون نیز اگر درست عمل نکنیم از انقلاب تکنولوژیک

هم باز خواهیم ماند. ما برای استقلال باید توسعه اقتصادی پیدا کنیم و برای چنین مقصدی به علم جدید تکنولوژی نوین و تولید ثروت نیاز داریم. سیاست ما

در داخل و خارج بایستی این مقاصد را دنبال کند. ما در مالزی توافق کردیم که مالایوها را برای این امور تشویق کنیم و اجازه ندهیم که افراد کومه فکر مانع رفتن

فرزندانمان به مدارس غیر دینی و آموختن زبان انگلیسی شوند. با این تدابیر، ما از سپرده شدن مجدد امور اقتصادی کشور به دست چینی ها و غیر مسلمان ها جلوگیری خواهیم کرد.

این سخنان را می توان چارچوب فکری ماهاتیر محمد در مدیریت توسعه مالزی طی دو دهه گذشته دانست. مالزی که پس از استقلال با محدودیت برای مدیریت

کشور مواجه بود و دانشجویان اعزام شده اش به انگلستان و استرالیا، برای تکمیل کادر مدیریت کشورش کفایت نمی کردند امروز نه تنها توانسته خلاق نیروی انسانی خود را تا حد زیادی برطرف سازد، بلکه به علت

استعداد مدیریت منابع انسانی، همچنان که اشاره شد به یکی از سرزمین های جذب کننده مغزهای مستعد کشورهایی مثل ایران تبدیل شده است. مدیریت منابع انسانی و جذب نخبگان از کشورهای دیگر از برنامه های تعریف شده چشم انداز ده ساله سوم مالزی است که عملا خود در تحولات مربوط به نیروی انسانی در

مالزی خود را نشان داده است. همچنین سیاست های مبارزه با فساد مالزی هم باعث گردیده این کشور در زمره کشورهای نسبتا موفق در مبارزه با فساد اداری شده اند.

مالزی در توسعه خود به الگو برداری از ژاپن توجه ویژه

مالزی یک کشور انقلابی نیست و رهبران این کشور یک مسیر را دیکتال و انقلابی سیاسی را طی نکردند. در عین حال مسیر حرکت مالزی به سمت استقلال بیشتر بوده است و در این جهت توانسته در فرصت هایی مواضع رادیکال داشته باشد و به شرکای قدرتمند خود هم نه بگوید.

ای داشته است اما طبق یک نظریه غالب سنگاپور علیرغم این که پس از استقلال، رقیب مالزی بود و برای توسعه از ژاپن الگو می گرفت، تاثیر مهمی در

بینش توسعه ای رهبران مالزی داشته است. ویژگی سنگاپور آن است که از دهه هفتاد میلادی، روند جهانی شدن را مورد توجه قرار داد و رهبرانش دریافتند بنیاد

توسعه بر روند جهانی شدن استوار است و به ویژه اقتصاد و امنیت بدون تعامل و اشتراک بین المللی و همکاری فرا ملی، برای کشورهای کوچک و متوسطا

به دست نخواهد آمد. لی کوان یو و سایر رهبران سنگاپور به تنظیم سیاست خارجی ای پرداختند که کشورشان را در میان مالزی و اندونزی از توسعه طلبی های مارکسیست های مانولیسیت و لنینیست مصون

نگه دارد و در سایه آن سرمایه تکنولوژی و از همه مهم تر مدیریت نوین به سمت سنگاپور سرازیر شود. سیاستی که فرصت عظیمی برای سنگاپور در پی

داشت. تصاویری متفاوت از پیش فرض های مقدس تحولات مالزی موجب می شود برخی برداشت های متعارف ما از چند پدیده مهم با نتایج متفاوتی روبرو

شود که توجه به آن ها حائز اهمیت است: ۱- مالزی یک کشور انقلابی نیست و رهبران این کشور یک مسیر رادیکال و انقلابی سیاسی را طی نکرده

اند. در عین حال مسیر حرکت مالزی به سمت استقلال بیشتر، بوده است در این جهت توانسته در فرصت هایی مواضع رادیکال اتخاذ کند و به شرکای قدرتمند خود

نه بگوید. ۲- توسعه مالزی یک توسعه وابسته و متکی به سرمایه گذاری خارجی، تکنولوژی خارجی و برنامه ریزی و مشارکت خارجیان در مدیریت اقتصادی کشور است.

توسعه صنعتی و تجاری این کشور بیش از همه متکی به واردات کالاها، نیم ساخته و صدور کالاها، مونتاژ شده یا تکمیل شده، غالبا با نام و نشان کمپانی های بزرگ غربی و ژاپنی است. همچنان که اشاره شد تجربه

مالزی در دهه نود به خوبی نشان می دهد که این نوع توسعه نه تنها موجب وابستگی بیشتر نمی شود بلکه موجب افزایش ثروت و توان اقتصادی کشورهای در حال

توسعه و استقلال بیشتر آنها می گردد. ۳- اقتصاد مالزی تا حدی به تولید کالاها، مربوط به سرمایه گذاران و کمپانی های بزرگ خارجی متکی است که ارزش افزوده مانده برای مالزی، نسبت به

حجم صادرات این کشور پایین به نظر می‌رسد. بدین تعبیر اصولاً در توسعه ماززی اندیشه خودکفایی و تولید به جای واردات کالا بی‌معنی است. البته ماززی ترجیح می‌دهد سهم ارزش افزوده مربوط به تولید هرچه بیشتر افزایش یابد، اما در حال خودکفایی به مفهومی که در دهه شصت شعار توسعه کشورهای آمریکای لاتین تلقی می‌شد و هنوز هم در کشورهایی مثل ایران ارزش تلقی می‌شود، در توسعه این کشور جایی ندارد و بی‌معنی تلقی می‌شود.

۴- ماززی از جمله کشورهایی است که در دوران جنگ سرد و بخصوص در دهه هشتاد وجاهت کافی سیاسی نداشتند و کشوری وابسته و حتی دست‌نشانده تلقی می‌شد. اما امروز نه تنها این تلقی کاملاً از چهره ماززی زدوده شده، بلکه برعکس ماززی از وجاهت یک کشور مستقل و دارای عزت و منزلت سیاسی و بین‌المللی برخوردار است.

۵- نمونه مقابل ماززی یا کره جنوبی، کره شمالی است. این کشور در دهه هشتاد به عنوان یکی از موثرترین بازیگران صحنه جنبش عدم تعهد فعال بود و به لحاظ سیاسی در صحنه بین‌المللی جایگاه و موقعیت برجسته‌ای، بسیار فراتر از کره جنوبی و ماززی داشت. اما پایان جنگ سرد از یک طرف و توسعه اقتصادی ماززی و کره جنوبی و وضعیت فاجعه‌بار اقتصاد کره شمالی از سوی دیگر موقعیت این کشورها را کاملاً جایجا کرد. امروز ماززی و کره جنوبی کشورهایی معتبر و با عزت هستند و کره شمالی کشوری تحقیر شده و فاقد شئون بین‌المللی حتی در میان مردم جهان است.

۶- ماززی علیرغم ویژگی‌های مذکور، در جهان اسلام هم چهره ارجمند و محترمی پیدا کرده است. تا جائیکه هم یکی از الگوهای توسعه جهان اسلام محسوب می‌شود. حفظ شعائر و مظاهر مذهبی و سازگاری چشمگیر اسلام سنتی و توسعه صنعتی سریع این کشور از وجوه بارز شرایط کنونی ماززی است. آموزش و پرورش ماززی، سیاست حفظ ارزش‌های دینی در کنار ارتقاء علمی و آموزشی سازگار با صنعت و توسعه غربی را دنبال می‌کند و در این زمینه موفق بوده است. تا جائیکه به نظر می‌رسد تعارض میان وجوه اجتماعی دین و توسعه در ماززی کمتر از کشوری مثل ایران است.

۷. وجاهت امروزی ماززی بیش از همه مدیون توسعه اقتصادی این کشور است. هرچند در این نوشتار بر قابل‌تعمیم بودن این استنباط تأکید نمی‌شود، اما آنان که معتقدند تحولات موفق اقتصادی باعث ایجاد زمینه تحولات سیاسی و فرهنگی می‌شود ولی تحولات سیاسی و فرهنگی لزوماً به ارتقاء موقعیت و وجاهت اقتصادی منجر نمی‌شود، می‌توانند ماززی را شاهد مدعای خود بدانند.

۸. ماززی روابط مستحکم سیاسی و اقتصادی با آمریکا و انگلیس و به طور کلی با جهان غرب دارد. در عین

حال این روابط مانع ارتقاء موقعیت سیاسی و بین‌المللی ماززی و افزایش منزلت‌ش به عنوان یک کشور مستقل و تأثیرگذار نشده است.

فرضیه‌های مطالعه تطبیقی

در یک بررسی مقدماتی، آنچه در مطالعه تطبیقی توسعه ایران و ماززی مورد توجه قرار می‌گیرد، محک فرضیه‌هایی است که در مورد تحولات توسعه‌ای در ماززی و ایران قابل طرح است. این فرضیه‌ها را می‌توان در یک مرور اولیه به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

الف: به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوتی که در رفتار اقتصادی رهبران ماززی و ایران وجود دارد، تفاوت استنباط آنها از مسائل اقتصادی است که باعث بروز مشکلات بنیادینی در اقتصاد شده است. با فرض این که رهبران ایران در پی بهترین‌ها هستند، باید این تفاوت‌های نظری را شناخت. در یک بررسی اولیه، موارد ذیل قابل ملاحظه‌اند.

۱. ماززی عزت و منزلت خود را مدیون توسعه اقتصادی می‌داند. همان‌طور که اشاره شد، به دلیل پیشرفت چشمگیر، مستقل‌تر حرف می‌زند و برای ارتقاء منزلت بین‌المللی و سیاسی و همچنین مزایای فرهنگی، علمی و اجتماعی تلاش می‌کنند. این موضوع با تصور کاملاً معکوس موجود در ایران که معتقد است منزلت خود را باید از رفتار و موضع سیاسی کسب کند متفاوت است.

۲. در ایران هنوز تصور می‌شود کشوری که به لحاظ اقتصادی پیشرفته نیست، می‌تواند به خاطر مواضع اصولی و سازش‌ناپذیری‌اش در صحنه‌های سیاسی و بین‌المللی عزت و منزلت بالایی داشته باشد. چنین تصویری تقریباً در همه کشورهای در حال توسعه و بالغ‌تر آسیایی، فاقد اعتبار است. نه تنها در ماززی بلکه در کشوری مانند چین هم چنین تصویری جایی ندارد.

همه‌باور بر این دارند که اگر کشوری توسعه پیدا نکند، نه منزلتی برای کشور باقی می‌ماند، نه از استقلال واقعی برخوردار خواهد بود و نه اقتدار و عزت در سطح جهان خواهد داشت. ظاهراً این دو روایت از اقتدار، تأثیر عمیقی بر توسعه اقتصادی این دو کشور گذاشته است. در ایران بیگانه‌ستیزی جای همکاری اقتصادی را گرفته و در ماززی همکاری اقتصادی با همه توانمندان جهان به یک هدف و برنامه تبدیل شده است.

۳. در ماززی برخلاف ایران، پیشرفت اقتصادی برای کشور جنبه اساسی و هویتی دارد و منزلت و عزت ماززی را وابسته به پیشرفت اقتصادی می‌دانند. هرچند ظاهراً به نظر می‌رسد توسعه، مورد توجه رهبران نظام اسلامی ایران هم بوده است، اما در ایران اقتصاد عملاً تحت الشعاع وجوه سیاسی و از این نظر دچار آسیب‌دیدگی است.

تدا اسکاچپل در جمع‌بندی مقاله مشهورش درباره انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۸۲ می‌نویسد: *

ایران قبل از انقلاب یک حکومت رانتی حاکم بود و درآمد های حاصل از صادرات نفت و گاز در کانال دولت نه برای سرمایه گذاری اقتصادی واقعا مولد، بلکه اغلب برای خرید های سخاوتمندانه تجهیزات نظامی مدرن و کالاهای لوکس طبقات بالا مصرف می شد.

جمهوری اسلامی هم می تواند برای مدتی یک حکومت رانتی باقی بماند. یک حکومت مردمی که در مقابل اطاعت مردم در زمینه های اعتقادی و ایدئولوژیک به توزیع و اعطای صدقات بپردازد. در این حالت باز هم اقتصاد ملی را کند خواهد ماند و نرخ بیکاری بالا خواهد رفت. جمهوری اسلامی مثل همه دولت های پس از انقلاب اجتماعی، یک دولت اصولگراست؛ اما این اصولگرایی موجب ظهور اخلاق جدید تولید و توسعه و راه اندازی روند توسعه کشاورزی و صنعت، قبل از اتمام درآمدهای نفتی نشده است. بلکه اصولگرایی دولت در اعمال مقررات اسلامی خلاصه می شود و متوجه توسعه کشور نمی شود. لذا سرنوشت این دولت نیز شدیدا متأثر از سرنوشت قیمت نفت باقی خواهد ماند. (A)

امروز، ۲۴ سال از نگارش این مقاله تحولات مختلف مویب دیدگاه اسکاچپل هستند، فقدان مفاهیمی مانند توسعه سازندگی و پیشرفت در میان مبنای ارزشی و انقلابی جامعه، مشکلات زیادی برای نهادینه کردن این امور فراهم کرده است. اعطای صدقه همچنان جایگاه مهمی در مدیریت جاری اقتصاد دارد و همچنان با تعابیر انقلابی با روند توسعه مقابله می شود.

۴- در مالزی ثروتمند بودن در بر دارنده منزلت اجتماعی است و بخصوص ثروتمندان مسلمان به دلیل مسلمان بودن و برخورداری از قدرت اقتصادی مورد احترام جامعه هستند و نسبت به کارایی و عملکرد موفق آنان، نگاهی ارزشی وجود دارد. رقابت میان مسلمانان و مهاجران چینی تبار و تمایل شدید اکثریت مسلمانان، برای به دست گرفتن بخشی از قدرت اقتصادی کشور، باعث شده به سرمایه داری مسلمانان، موجب افزایش ثروت و توان اقتصادی کشورهای در حال توسعه و استقلال بیشتر آنها می گردد.

۳- اقتصاد مالزی تا حدی به تولید کالاهای مربوط به سرمایه گذاران و کمپانی های بزرگ خارجی متکی است که ارزش افزوده مانده برای مالزی، نسبت به حجم صادرات این کشور پایین به نظر می رسد. بدین تعبیر اصولا در توسعه مالزی اندیشه خودکفایی و تولید به جای واردات کالا بی معنی است. البته مالزی ترجیح می دهد سهم ارزش افزوده مربوط به تولید هرچه بیشتر افزایش یابد اما در حال خودکفایی به مفهومی که در دهه شصت شمار توسعه کشورهای آمریکای لاتین تلقی می شد و هنوز هم در کشورهایی مثل ایران ارزش تلقی می شود، در توسعه این کشور جایی ندارد و بی معنی تلقی می شود.

۳- مالزی از جمله کشورهایی است که در دوران جنگ

سرد و بخصوص در دهه هشتاد وجهت کافی سیاسی نداشتند و کشوری وابسته و حتی دست نشانده تلقی می شد. اما امروز نه تنها این تلقی کاملا از چهره مالزی زدوده شده، بلکه برعکس مالزی از وجهت یک کشور مستقل و دارای عزت و منزلت سیاسی و بین المللی برخوردار است.

۵- نمونه مقابل مالزی یا کره جنوبی، کره شمالی است. این کشور در دهه هشتاد به عنوان یکی از موثر ترین بازیگران صحنه جنبش عدم تعهد فعال بود و به لحاظ سیاسی در صحنه بین المللی جایگاه و موقعیت برجسته ای، بسیار فراتر از کره جنوبی و مالزی داشت. اما پایان جنگ سرد از یک طرف و توسعه اقتصادی مالزی و کره جنوبی و وضعیت فاجعه بار اقتصاد کره شمالی از سوی دیگر موقعیت این کشورها را کاملا جایجا کرد. امروز مالزی و کره جنوبی کشورهایی معتبر و با عزت هستند و کره شمالی کشوری تحقیر شده و فاقد شئونلت بین المللی حتی در میان مردم جهان است.

۶- مالزی علیرغم ویژگی های مذکور، در جهان اسلام هم چهره ارجمند و محترمی پیدا کرده است تا جائیکه هم یکی از الگو های توسعه جهان اسلام محسوب می شود. حفظ شمان و مظاهر مذهبی و سازگاری چشمگیر اسلام سنتی و توسعه صنعتی سریع این کشور از وجوه بارز شرایط کنونی مالزی است. آموزش و پرورش مالزی، سیاست حفظ ارزش های دینی در کنار ارتقاء علمی و آموزشی سازگار با صنعت و توسعه غربی را دنبال می کند و در این زمینه موفق بوده است. تا جائیکه به نظر می رسد تعارض میان وجوه اجتماعی دین و توسعه در مالزی کمتر از کشوری مثل ایران است.

۷. وجهت امروزی مالزی بیش از همه مدیون توسعه اقتصادی این کشور است. هرچند در این نوشتار بر قابل تعمیم بودن این استنباط تاکید نمی شود، اما آنان که معتقدند تحولات موفق اقتصادی باعث ایجاد زمینه تحولات سیاسی و فرهنگی می شود ولی تحولات سیاسی و فرهنگی لزوما به ارتقاء موقعیت و وجهت اقتصادی منجر نمی شود، می توانند مالزی را شاهد مدعای خود بدانند.

۸. مالزی روابط مستحکم سیاسی و اقتصادی با آمریکا و انگلیس و به طور کلی با جهان غرب دارد. در عین حال این روابط مانع ارتقاء موقعیت سیاسی و بین المللی مالزی و افزایش منزلتش به عنوان یک کشور مستقل و تاثیر گذار نشده است.

فرضیه های مطالعه تطبیقی

در یک بررسی مقدماتی، آنچه در مطالعه تطبیقی توسعه ایران و مالزی مورد توجه قرار می گیرد، محک فرضیه هایی است که در مورد تحولات توسعه ای در مالزی و ایران قابل طرح است. این فرضیه ها را می توان در یک مرور اولیه به صورت ذیل دسته بندی کرد:

الف. به نظر می رسد مهم ترین تفاوتی که در رفتار اقتصادی رهبران مالزی و ایران وجود دارد تفاوت استنباط آنها از مسائل اقتصادی است که باعث بروز مشکلات بنیادینی در اقتصاد شده است. با فرض این که رهبران ایران در پی بهترین ها هستند باید این تفاوت های نظری را شناخت. در یک بررسی اولیه موارد ذیل قابل ملاحظه اند.

۱. مالزی عزت و منزلت خود را مدیون توسعه اقتصادی می داند. همان طور که اشاره شد به دلیل پیشرفت چشمگیر، مستقل تر حرف می زنند و برای ارتقاء منزلت بین المللی و سیاسی و همچنین مزایای فرهنگی، علمی و اجتماعی تلاش می کنند. این موضوع با تصور کاملاً مكموس موجود در ایران که معتقد است منزلت خود را باید از رفتار و موضع سیاسی کسب کند متفاوت است.

۲. در ایران هنوز تصور می شود کشوری که به لحاظ اقتصادی پیشرفته نیست می تواند به خاطر مواضع اصولی و سازش ناپذیری اش در صحنه های سیاسی و بین المللی عزت و منزلت بالایی داشته باشد. چنین تصویری تقریباً در همه کشورهای در حال توسعه و بالغ تر آسیایی، فاقد اعتبار است. نه تنها در مالزی بلکه در کشوری مانند چین هم چنین تصویری جایی ندارد.

همه باور بر این دارند که اگر کشوری توسعه پیدا نکند نه منزلتی برای کشور باقی می ماند نه از استقلال واقعی برخوردار خواهد بود و نه اقتدار و عزت در سطح جهان خواهد داشت. ظاهراً این دو روایت از اقتدار، تاثیر عمیقی بر توسعه اقتصادی این دو کشور گذاشته است. در ایران بیگانه ستیزی جای همکاری اقتصادی را گرفته و در مالزی همکاری اقتصادی با همه توانمندان جهان به یک هدف و برنامه تبدیل شده است.

۳. در مالزی برخلاف ایران، پیشرفت اقتصادی برای کشور جنبه اساسی و هویتی دارد و منزلت و عزت مالزی را وابسته به پیشرفت اقتصادی می دانند. هر چند ظاهراً به نظر می رسد توسعه، مورد توجه رهبران نظام اسلامی ایران هم بوده است اما در ایران اقتصاد عملاً تحت الشعاع وجوه سیاسی و از این نظر دچار آسیب دیدگی است.

تتا اسکاجیل در جمع بندی مقاله مشهورش درباره انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۸۲ می نویسد: "در ایران قبل از انقلاب یک حکومت رانته حاکم بود و درآمد های حاصل از صادرات نفت و گاز در کانال دولت نه برای سرمایه گذاری اقتصادی واقعا مولد بلکه اغلب برای خرید های سخاوتمندانه تجهیزات نظامی مدرن و کالاهای لوکس طبقات بالا مصرف می شد.

جمهوری اسلامی هم می تواند برای مدتی یک حکومت رانته باقی بماند. یک حکومت مردمی که در مقابل اطاعت مردم در زمینه های اعتقادی و ایدئولوژیک به توزیع و اعطای صدقات بپردازد. در این حالت باز هم اقتصاد ملی را کد خواهد ماند و نرخ بیکاری

بالا خواهد رفت. جمهوری اسلامی مثل همه دولت های پس از انقلاب اجتماعی، یک دولت اصولگراست؛ اما این اصولگرایی موجب ظهور اخلاق جدید تولید و توسعه و راه اندازی روند توسعه کشاورزی و صنعت قبل از اتمام درآمدهای نفتی نشده است بلکه اصولگرایی دولت در اعمال مقررات اسلامی خلاصه می شود و متوجه توسعه کشور نمی شود. لذا سرنوشت این دولت نیز شدیدا متأثر از سرنوشت قیمت نفت باقی خواهد ماند. (۸)

امروز، ۲۴ سال از نگارش این مقاله تحولات مختلف موبد دیدگاه اسکاجیل هستند فقنان مفاهیمی مانند توسعه سازندگی و پیشرفت در میان مبانی ارزشی و انقلابی جامعه، مشکلات زیادی برای نهادینه کردن این امور فراهم کرده است اعطای صدقه همچنان جایگاه مهمی در مدیریت جاری اقتصاد دارد و همچنان با تمایز انقلابی با روند توسعه مقابله می شود.

۴- در مالزی ثروتمند بودن دربر دارنده منزلت اجتماعی است و بخصوص ثروتمندان مسلمان به دلیل مسلمان بودن و برخورداری از قدرت اقتصادی مورد احترام جامعه هستند و نسبت به کارایی و عملکرد موفق آنان، نگاهی ارزشی وجود دارد. رقابت میان مسلمانان و مهاجران چینی تبار و تمایل شدید اکثریت مسلمانان، برای به دست گرفتن بخشی از قدرت اقتصادی کشور، باعث شده به سرمایه داری مسلمانان، دیدی کاملاً مثبت باشد. این دیدگاه با نگاهی که در ایران نسبت به صاحبان قدرت اقتصادی غیردولتی صرف نظر از مواضع سیاسی آنان وجود دارد کاملاً متفاوت است. نگاه سوسیالیستی عدالت جو در ایران، نه تنها برای کسب کنندگان ثروت احترام و عزتی قائل نیست بلکه نسبتی جدایی ناپذیر میان فساد و ثروت قائل است.

۵- مردم مالزی مردمی آرام و مسالمت جو و متمایل به کار جمعی هستند و از این نظر تفاوت قابل توجهی به لحاظ اجتماعی با مردم شرق آسیا و ایرانیان که توانایی های فردی بالایی داشته اند و در کار جمعی تک روی می کنند وجود دارد. به نظر می رسد علیرغم برجستگی این تفاوت در آذهان، آنچه مانع کار جمعی موفق در ایران می شود، بیش از آنکه ناشی از خصلت های فردی جامعه باشد ناشی از مدیریت ناموفق نیروی انسانی در ایران است. مقایسه ایران با مالزی را تأیید می کند، سرآمد بودن آنان در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه موبد این امر است. در مالزی از گرایش به تک روی نزد خبگان مهاجرت کرده به جوامع دیگر دیده نمی شود. این مساله نشان می دهد نشانه چنین تصویری اصولاً غلط است یا به فرض وجود هم مدیریت درست نیروی انسانی کاملاً می تواند وجوه مثبت شایستگی های فردی را تقویت کند و وجوه منفی تک روی آنان را خنثی یا کنترل نماید.

۶- مالزی مانند اکثر کشورهای در حال توسعه بالغ تر شده، از تجربیات دیگران آموخته است. از همکاری

مشترک با خارجیان تجربه اندوخته و تلاش کرده این تجربیات را به مرحله اجرا برساند. روحیه بیگانه ستیز و انزوا گرایی ایران باعث شده توهم دانستن همه چیز و گریز از آموختن از دیگران بر روابط ایرانیان با جهان بیرون غالب شود.

۷) زیر بنای اقتصادی مالزی بر پایه پیشرفت اقتصادی در چارچوب پیشرفت بنگاه های اقتصادی بنا شده است اما وضعیت در ایران کاملاً متفاوت است. در ایران عملاً بخش اصلی اقتصاد در اختیار دولت است. دولت نه تنها در امور اقتصادی شدیدا مداخله می کند، بلکه در تصدی گری اقتصاد نیز سهم اصلی از آن دولت است. در مالزی ثروت ملی منشکل از ثروت تحت اختیار دولت و ثروت تحت اختیار مردم است. در ایران به دلیل فرهنگ سوسیالیستی حاکم بر ساختارهای دولت نفتی، عملاً تنها دارایی های تحت اختیار دولت دارای محترم و ثروت ملی محسوب می شوند و دارایی بخش خصوصی و بنگاه های خصوصی به بهانه های مختلف مورد تعرض و یا تحت فشار قرار

می گیرد. در واقع در این ساختار، دولت خود یک بنگاه داری است که از مزیت های انحصار و نگاه منفی افکار عمومی نسبت به دارایی های خصوصی، برای حذف رقبای خود بهره می گیرد.

۸) در مالزی از فرصت بزرگ تمایل اقتصاد جهان به کمک برای توسعه کشورهای در حال توسعه، حداکثر بهره برداری صورت گرفته است و عملاً توسعه مالزی با اتکا به سرمایه، تکنولوژی و دانش خارجی و مدیریت مشترک با خارجیان شکل گرفته است. این سیاست ها با سیاست های از ره خارج شده خود کفایی و تولید به جای واردات ایران کاملاً متفاوت است. در ایران هنوز با نگاهی به سرمایه گذاران خارجی نگریسته می شود و علیرغم رفع موانع قانونی هنوز عزمی برای بهره مندی از مزیت های آن سوی مرزها برای توسعه کشور وجود ندارد.

ب. دکتر رجب زاده در جمع بندی نهایی مطالعه تطبیقی توسعه در ایران و ژاپن چنین نتیجه می گیرد: مهم ترین تفاوت در روند توسعه در ژاپن و ایران تفاوت عمده در اقدام دو حکومت رضاشاه و میجی (به عنوان دولت های توسعه گرا در دو کشور) در زمینه توسعه است و آن اقدام سرمایه دارانه حکام میجی در زمینه اقتصاد و کمک به افتراق بیشتر اقتصاد از سیاست در مقابل گرایش حکومت رضا شاه به کنترل اقتصاد به شیوه امپراطوری هاست. علیرغم موقعیت بروکراتیک نخبگان سیاسی در حکومت رضا شاه، پیوند متقابل فرصت ها با هم موجب شده که تلاش های نخبگان سیاسی به جای تقویت حوزه اقتصاد در مقابل سیاست در جهت جلب منافع مادی در پرتو اقتدار سیاسی میل کند و به این نحو مانع از افتراق بیشتر اقتصاد از سیاست گردد. یعنی افتراق فرصت های اهل سیاست و اقتصاد در ژاپن، باعث تفکیک نسبی اقتصاد

و سیاست و اجتماع در زاین شده و قبل از برخورد با نظام جهانی به توسعه درون زای زاین کمک کرده و راه را برای تفکیک ساختاری بیشتر و در نتیجه توسعه بیشتر باز کرده است اما در ایران و به طور کلی خاورمیانه نظام قشر بندی با ویژگی همبستگی ابعاد آن با هم مانع تفکیک نسبی اقتصاد و سیاست قبل از برخورد با نظامی جهانی شده و بعدا هم عاملی بوده که حتی بعد از روی کار آمدن دولت نوساز در ایران از تفکیک ساختاری بیشتر در جهت توسعه معانعت کرده است. ۹. با تعمیم نتیجه گیری دکتر رجب زاده مشکل اصلی ایران در واقع ساختاری است که سیاست را بر اقتصاد مسلط کرده و میان آنها پیوند جدایی ناپذیری برقرار نموده است.

در بررسی لویه تفاوت های جاری میان توسعه در مالزی و ایران، به نظر می رسد مهم ترین عامل توسعه نیافتگی ایران، مشکل مزمن تسلط حوزه سیاست بر اقتصاد باشد و تفاوت موانع موجود در جامعه امروز ایران و ایران قرن نوزده و نیمه اول قرن بیستم، تنها در شکل و شیوه کم و بیش متفاوت تسلط حوزه سیاست بر اقتصاد نهفته باشد. اگر مطالبات ما این فرضیه را تأیید کند، در این صورت باید به این سوال هم پاسخ دهد که اگر این عامل مهم ترین مانع توسعه ایران بوده انقلاب اسلامی چه تاثیری در رفع، یا تقویت آن داشته است؟ آیا اصولا درصدد اصلاح آن بوده است یا به چه علت درصدد اصلاح آن بر نیامده است؟ اگر قصد اصلاح داشته، چرا این مشکل را از سر راه توسعه ایران بر نداشتند و موفق به حذف آن نشده است.

ج. فرضیه ای وجود دارد که نقش مخرب نفت و ذخایر زیر زمینی ایران را در توسعه کشور عمده می کند. بر اساس این فرضیه، صنعت نفت ایران باعث اقتدار دولت و مانع توسعه بنگاه های اقتصادی و نهادهای مدنی است. مسلما تاثیر نفت در اقتصاد ایران بسیار جدی و تعیین کننده است. قابل قبول به نظر می رسد که ثروت نفت باعث اقتدار بیشتر دولت شده باشد و این مساله مانع مهمی در راه توسعه بخش خصوصی و نهادهای مدنی ایجاد کرده باشد اما به نظر می رسد این فرضیه به نوعی ذیل فرضیه دوم قرار

می گیرد، یعنی در واقع نفت، امکان مهمی برای غلبه حوزه سیاست بر حوزه اقتصاد فراهم می کند. در عین حال نمی توان نقش نفت بدون توجه به این فرآیند چندان عمده دانست، زیرا کشورهای دیگر، چنین مزایایی را به فرصتی برای توسعه تبدیل کرده اند و با بهره گیری از ظرفیت های خداداد کشورشان، راه توسعه را هموار تر نموده اند و به عنوان مثال، مالزی به خاطر تسلط دولت بر منابع و ذخایر طبیعی، شباهت هایی میان اقتصاد ایران و اقتصاد مالزی وجود دارد اما در عمل دولت مالزی رقیب بخش خصوصی کشورش نیست، بلکه برعکس دولت توسعه گرای مالزی تلاش می

کند بخش خصوصی یا بگیرد، تقوی-ت شود و برای پیشرفت اقتصادی کشور فعالیت بیشتری بکند. وجود نفت و ذخایر زیر زمینی دیگر باعث نشده دولت مالزی از موضع سیاست گذار و برنامه ریز توسعه کشور خارج شود. هر به یک متصدی انحصار گرای حوزه اقتصاد تبدیل گردد.

د) فرضیه دیگری هم وجود دارد که به تاثیر باورهای نوستالوژیک جامعه اهمی-ت زیادی می دهد. این فرضیه امپراطوری های تاریخی جهان را در یک دسته قرار

می دهد و نسبت به نگاه آرزومندان چنین جوامعی به تاریخ خود انتقاد دارد و بر این باور است که تفاخر به تاریخ و تاریخ گرایی هم مانند مکتب گرایی و ایندولوژی گرایی مانع تحول و پیشرفت می شود، بر عدم تحول صحنه می گذارد و تغییر سنت ها، کاست های قدرت و اقتدار و نهادهای سنتی را بر نمی تابد. بر اساس این دیدگاه چنین جوامعی حتی در اروپا نیز دچار مشکلات مشابهی هستند و در نتیجه کشورهای تاریخی جنوب اروپا از فرصت کمتری برای توسعه برخوردار بوده اند. ضمن این که نباید این وجه را نادیده گرفت که بررسی آن ضروری به نظر می رسد اما این بررسی اجمالی، به نظر می رسد که این فرضیه با توجه به تحولات توسعه ای ده ساله اخیر اروپا محل تردید است. و در آسیا هم توسعه چین و هند ناقص چنین فرضیه ای است.

سخن پایانی:

با استفاده از عنوان مقدمه ای بر یک کار علمی، از ابتدا مشخص شده که هدف از این مقاله بیش از هر چیز تشریح مساله و طرح سوال است و بنا نیست در پایان مقاله پاسخ روشنی به سوالات مطرح شده داده شود. هر چند در حد همین مقاله هم می توان در یک استنباط کلی، تفاوت های عمده توسعه ایران و مالزی را در روایت رهبران دو کشور از توسعه و پیشرفت و نیز نسبت میان حوزه سیاست و اقتصاد در دو کشور دانست. به نظر می رسد پیوستگی شدید سیاست و اقتصاد و عدم تفکیک کارکرد این دو حوزه و در نتیجه غلبه حوزه سیاست بر اقتصاد از دلایل نارسایی توسعه در ایران باشد و علت اساسی عدم توسعه در ایران به شمار می رود. اما اهمیت حساسیت و تاثیر این نتایج به حدی است که نهادینه شدن آن ها نیازمند پشتوانه پژوهش های متنوع، جامعه و بسیار گسترده تر است. در هر حال این مقاله با پیشنهاد فرضیه های یک پژوهش علمی جدی و همه جانبه پایان می یابد. استنتاجات مربوط به تفاوت های توسعه در ایران و مالزی را باید در چار چوب یک پژوهش تطبیقی جامع مورد سنجش و بررسی قرار داد؛ با این حال پذیرش استنتاجات مربوط به علل توسعه نیافتگی ایران، نیازمند مجموعه متنوع و گسترده ای از مطالعات علمی است که این گونه مطالعات تطبیقی نیز کمک مهمی در

ارتقاو کیفیت و کار آیی آن خواهد بود.

۱- آخرین مطالعه تطبیقی انجام شده در مورد ایران و زاین متعلق به دکتر رجب زاده است که در سال ۱۳۷۶ انجام گرفته. او که دوره تاریخی بعد از قرن ۱۶ تا دهه های اول قرن بیستم را مورد توجه قرار داده، در یک بررسی دقیق، عملا تنها زاین را دارای شرایط مطالعه تطبیقی با ایران دانسته است. دکتر رجب زاده در این تحقیق که نتیجه اش را در کتابی تحت عنوان جامعه شناسی توسعه منتشر کرده، در بیان علت انتخاب زاین برای این مطالعه تطبیقی، اروپا را به دلیل ساختار دولت شهرها و ساخت فئودالی متفاوتش کنار می گذارد و در بررسی وضعیت سایر کشورهای جهان در اوایل قرن بیستم تنها به روسیه، چین، زاین و هند می رسد. هند را هم به دلیل مستمره بودنش کنار می گذارد. در مورد توسعه چین تردید دارد و روسیه را به جوامع اروپایی نزدیک تر می بیند. دکتر رجب زاده توضیح می دهد که یکی از ویژگی های زاین آن است که در یک دوره تاریخی مشترک نه چندان دور در قرن نوزده، دو کشور مشابهت های زیادی داشته اند و عملا هنگامی که دولت های توسعه گرا در هر دو کشور در حال شکل گیری بوده اند وضعیت اقتصادی و اجتماعی دو کشور کم و بیش مشابه بوده است.

- ۲- نیلی مسعود، اقتصاد ایران و معمای توسعه نیافتگی، (تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، چاپ اول: ۱۳۸۳)، صفحات ۱۰۶، ۱۰۵.
- ۳- نوازنی بهرام، ایران و پیامدهای جهانی شدن، (تهران: مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۸۹-۱۹۰، ۱۳۸۲).
- ۴- شاخص توسعه انسانی شامل: شاخص های امید به زندگی، آموزش (نرخ بانسوادگی بزرگسالان و ثبت نام کودکان و نوجوانان در مقاطع مختلف تحصیلی) و سرانه تولید ناخالص داخلی براساس قدرت خرید مردم است.
- ۵- UNDP, Human Development Report (۲۰۰۳), (۲۰۰۴), (New York, Oxford University Press)
- ۶- Mohammad, Mahathir : MALAYSIA: The Way Forward nasional Malaysia Berhad, ۱۹۹۳. (Vision ۲۰۲۰) . Kuala Lumpur, Percetakan
- ۷- Mahathir: The Third Outline Perspective Plan ۲۰۰۱-۲۰۰۶ nasional Malaysia Berhad, ۲۰۰۱. -Mohammad, ۲۰۱۰, Kuala Lumpur, Percetakan
- ۸- Rentier State and Shia' Islam in the Iranian Revolution - A York, Theory and Society Monthly ۳, ۱۹۸۳), Skoepol, Teda , pp ۲۷۴, ۲۹۰ (New
- ۹- زجب زاده احمد، جامعه شناسی توسعه: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن، (تهران: مرکز پژوهش های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول: ۱۳۷۶) صفحات ۳۱۸ تا ۳۳۱.

